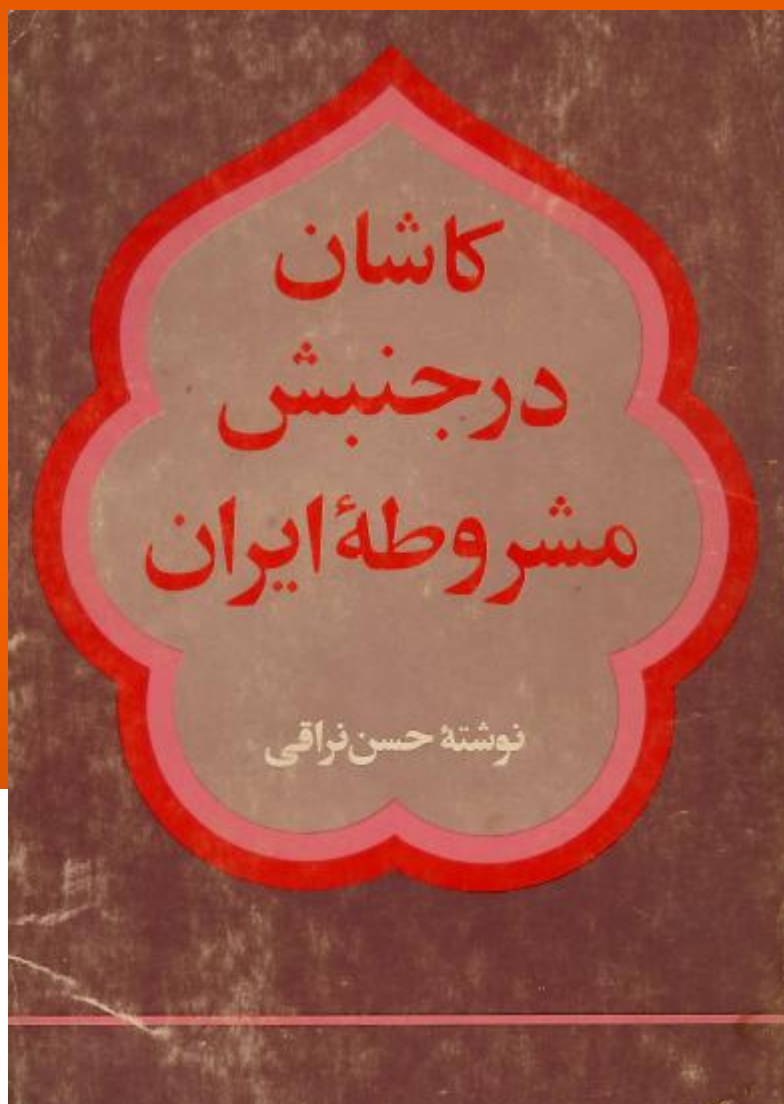




۲۶

حسن نراقی : کاشان در آغاز جنبش مشروطه



نراقی، حسن
کاشان در جنبش مشروطه ایران
جواب اول: ۲۵۳۵ شاهنشاهی
جواب، چاپ مشعل آزادی، تهران
حق چاپ محفوظ است.
شماره ثبت کتابخانه ملی : ۱۶۴۸-۲۵۳۵/۱۱/۴۶



فهرست

پیشگفتار

۱	دورنمایی از سوابق تاریخی کاشان در عهد قاجاریان صفحه
۱۰	» عزیمت محمدشاه به سوی کاشان و اصفهان
۱۴	» معاف شدن مردم کاشان از خدمت سربازی بپیچه
۱۶	» رویدادهای کاشان پس از قتل امیرکبیر
۱۸	» متن حکم ناصرالدین شاه
۲۶	» جوانمردان مخالف اشراق و اوباش
۲۷	» پس از قتل ناصرالدین شاه
۳۰	» داستان نایب‌حسین کاشی و پسرانش
۳۷	» کاشان در آغاز جنبش مشروطه
۴۳	» فتنه‌انگیزی مرکز و تحریک اشراق
۴۵	» شورش عمومی مردم کاشان و عواقب آن
۴۸	» تلگراف از کاشان به تهران
۵۵	» محکومیت و فرار ماشاءالله‌خان از زندان
۵۶	» خیر تلگرافی از قم به تهران
۵۷	» رنج و شکنجه آزادیخواهان کاشان
۶۱	» گرفتار شدن آقاعلی نراقی
۶۷	» کشته شدن محمدآقا بیگ داروغه
۷۲	» پیش‌آمدهای کاشان در مشروطه دوم
۷۴	» دستبرد اشراق به انبار اسلحه دولتی
۷۵	» واقعه نایب‌حسین
۷۸	» نبرد خونین مجاهدین گارد فاتح



۸۰	صفحه	کشتار وحشیانه عرب‌ها
۸۲	»	اجتماع اشراذ در اردستان
۸۴	»	سرداران بزرگ بختیاری در برابر نایب‌حسین
۹۳	»	قتل وغارت وحشیانه اطراف طبس
۹۶	»	همکاری حاکم مرتجع با آشوبگران
۹۹	»	نایب‌حسین درخت جواهر بختیاری‌ها بود
۱۰۲	»	انگشت خارجی
۱۰۴	»	علت تغییر راه جنوب از کاشان...
۱۰۶	»	مأمور شدن بریگاد قزاق...
۱۰۸	»	سرداد ارشد بختیاری...
۱۰۹	»	نأمین دولت و آزادی عمل اشراذ
۱۱۶	»	تهاجم اشراذ به شهر بی‌دفاع یزد
۱۱۷	»	کشته شدن آقا علی نراقی...
۱۲۶	»	بازگشت به دنباله حوادث آن‌ابام
۱۲۹	»	تاخت و تاز و کشتارهای وحشیانه
۱۳۰	»	شیخون زدن به اقامت‌گاه چراغعلی خان
۱۳۲	»	نامه خصوصی عین‌الدوله به ماشاء‌الله خان
۱۳۶	»	مأمور شدن چراغعلی خان...
۱۳۹	»	کشته شدن نایب‌علی...
۱۴۰	»	پناهنده شدن نایب‌حسین...
۱۴۲	»	بازگشت اشراذ از سفر مهاجرت
۱۴۷	»	گرفتاری و اعدام محمد آقا میر پنجه
۱۴۷	»	قتل وغارت و آتش زدن قریه بزرگ
۱۴۸	»	وظیفه شناسی يك مأمور شراقتمند دولت
۱۵۰	»	قحطی و اهانه گرفتن از مردم
۱۵۱	»	داستان رجبعلی لور
۱۱۲	»	متن قرارداد ماشاء‌الله خان با رجبعلی لور



صفحه	۱۵۶	سرگردان آنها	احوالات و صفات شخصیه نایب‌حسین، پسران، سران و
»	۱۵۶	نایب حسین	
»	۱۵۷	پسران نایب‌حسین	
»	۱۵۷	ماشاءالله‌خان	
»	۱۶۴	پسر دوم نایب‌حسین	
»	۱۶۴	پسر سوم	
»	۱۶۵	محمدآقا	
»	۱۶۵	فرزند ششم	
»	۱۶۵	فرزندان هفتم و هشتم	
»	۱۶۵	اتباع و سرکردگان غیرمجلسی اشرار	
»	۱۶۷	صاحبان القاب	
»	۱۶۸	چگونگی ختم غایبه چندین ساله کاشان	
»	۱۷۰	بیانیه وثوق‌الدوله	
»	۱۷۵	حکم دیوان حرب باغ‌شاه	
»	۱۷۷	واپسین روزهای نایب‌حسین	
»	۱۸۰	چگونگی اعدام نایب‌حسین	
»	۱۸۱	انعکاس خبر اعدام اشرار در کاشان	
»	۱۸۳	کشف جنازه مرحوم آقا علی	
»	۱۸۶	آنچه در این باره گفته شد	
»	۱۸۶	نموداری از عقاید و آراء صاحب‌نظران	
»	۱۸۹	قصیده ملک‌الشعرای بهار	
»	۱۹۱	از شجره حیات نظام وفا	
»	۱۹۷	عقاید و تضادهای موافق و مخالف وثوق‌الدوله	
»	۱۹۸	انعکاس در تاریخ مشروطه ایران	
		خاتمه	
»	۲۰۵	آغاز زده‌خوردهای ماشاءالله‌خان باچراغعلی‌خان	
»	۲۰۸	کابینه وثوق‌الدوله	



کاشان در آغاز جنبش مشروطه

در سال ۱۳۲۳ قمری آقا شیخ‌بجی کاشانی که قبلاً مدت چهار سال در زندان اردبیل به‌سر برده بود، و به کاشان مسافرت نمود. در آنجا طلاب جوان علوم دینی که گروه با نفوذ و مؤثری را تشکیل می‌دادند، در پیرامون وی گرد آمدند و تحت تأثیر افکار جدید و اندیشه‌های آزادیخواهی او قرار گرفتند. ولی هسته مرکزی انقلاب فکری در آن شهر مذهبی و میان مردمی که از دنیا بی‌خبر بودند، بر اثر فعالیتهای دو تن از افراد میرزا و موجه محلی که به واسطه تماس داشتن با جامع‌سری آزادیخواهان تهران آماده و مستعد بودند، به وجود آمد. یکی از آنان آقا علی نراقی، از روحانیون بنام و روشنفکر و مورد توجه اهالی، و دیگری سید احمد فخر الواعظین خاوری بود که واعظی محترم و محبوب‌القلوب مردم بود.

در اوایل سال ۱۳۲۴ ق. با پیش آمد مهاجرت پیشوایان روحانی تهران به قم، بر اثر تشویق و جدیت‌های نراقی و خاوری، گروهی از

۱. برای شرح احوال شیخ‌بجی کاشانی نخستین نویسنده انقلابی صدر مشروطیت
رک : حسن نراقی، تاریخ اجتماعی کاشان، پیشین، ص ۳۱۹.



۳۸ کاشان در جنبش مشروطه ایران

علما و طلاب به پیشوایی حاجی میرزا فخرالدین نراقی مجتهد بزرگ کاشان، ره سپار به قم گردیدند که شمه‌ای از جریان آن را خاوری در شرح حال خود نگاشته است.^۱ پس از بازگشت مهاجرین و صدور دستخط مشروطیت، جشن‌های پرشکوهی در مدرسه آقای بزرگ کاشان برپا شد و از آن روز به بعد این مسجد و مدرسه در نظر موافق و مخالف مشروطه، کانون انقلاب و هرگونه پیش‌آمد تازه‌ای شناخته می‌شد. بزرگان شهر و پیشوایان طراز اول روحانی نیز همگی در جشن و شادی مردم شرکت می‌نمودند. مانند حاجی میرزا فخرالدین-نراقی، آقا ملا حبیب‌الله شریف، آقا میرزا حسن نراقی، سیدمحمد رضا پشت مشهدی و...

ناطقان و سخنگویان این محافل عمومی، آقا شیخ یحیی و خاوری بودند که درباره اساس نوین‌یاد و مشروطیت و آزادی ملت و نتایج آن، مردم را آگاه می‌ساختند. ولی نخستین کاری که عملاً توده اهالی را به تغییر اوضاع و تحول عمومی متوجه نمود، گشایش مدرسه علمیه و آغاز به کار کردن آن بود. استاد سخن نظام وفا که در این ایام از دانشجویان جوان و پرشوق کاشان و دارد جریان حوادث بوده، در خاطرات گذشته خود کرا را از آن مدرسه یاد می‌کند.^۲ گشایش

۱. فخرالواعظین خاوری، کتاب محمود، چاپ اول، ۱۳۲۹، تهران، مقدمه.

۲. «ساز اول مشروطه مدرسه به نام مدرسه علمیه به طرز مدارس امروزه به وسیله دانشمند شهید آقا علی نراقی و چند نفر دیگر تأسیس و غلامرضا معارفی که از آزادیخواهان روشنفکرینام بود، نظامت آنرا به عهده گرفت. و مدرسه در اوایل کار هر روز به واسطه نقلینات سوء در زحمت بود.» ر.ک، نظام وفا، یادگار اردو، امیرکبیر، ص ۲۰.



کاشان در آغاز جنبش مشروطه ۳۹

مدرسه علمیه مانند اعلان خطری بود که قشرهای متعصب و کهنه‌پرست را به مخالفت و کارشکنی و حتی تکفیر نمودن مؤسسين آن برانگیخت. ولی آن رادمردان که جز بیداری ابناء وطن و خدمت به نوع منظور دیگری نداشتند، بدون توجه به دشنام و دشمنیها راه خود را می‌پیمودند. کارکنان مدرسه هم بدون توقع و چشم داشتی به پادشاه و سودی، با مؤسسين همکاری بی‌دریغ می‌کردند و آنها را یاری می‌نمودند.

آقا شیخ یحیی کاشانی نظر به سوابق علمی و آزمایشهای عملی که در تدریس و اداره کردن مدرسه رشیدیة تهران داشت، علاوه بر رهبری و تعلیم دستور و مقررات اداری و آموزشی مدرسه، در آغاز کار شخصاً هم تدریس علوم جدید را عهده دار بود. و همین که برای سردبیری روزنامه جبل‌المقین تهران (به درخواست مؤید الاسلام مدیر جبل‌المقین کلکته) ره سپار به مرکز شد، یکبار به سرپرستی و اداره کردن مدرسه به آقا شیخ غلامرضا معارفی که تا آن هنگام سمت نظامت مدرسه را داشت، محول گردید. و این مرد دلیر و پاکدل در برابر انواع صدمات و فشارها و مشکلات، پایداری را به سرحد فداکاری رسانید. پس از چندی نیز مدرسه مظفری به کمک و همراهی‌های خانواده‌های غفاری و شیبانی و با همت و مدیریت سید محمد پرورش (خواهرزاده علی محمد خان شیبانی مدیر روزنامه پرورش قاهره مصر) دایر گردید. به دنبال آن نیز مدرسه اسلامیة به کوشش و سرپرستی خاندان احمدی کاشانی که از خانواده‌های علمی و روشنفکر آن دیار بودند تأسیس شد.



۴۰ کاشان در جنبش مشروطه ایران

یکی از برجسته‌ترین آثار مشروطیت در دوره اول، تشکیل انجمن‌های ملی بود که به‌عنوان پشتیبانی از مشروطیت و مجلس یک جنبش و آمادگی عمومی برای اصلاحات اساسی و مبارزه با کارشکنی‌های مخالفین و کهنه پرستان پدید آورد. در کاشان بیش از بیست انجمن با تشکیلات منظم و اعضاء جدی و علاقمند دایر گردید.

انجمن‌های ملی زیر نظر و به‌دستور انجمن مرکزی (که از نمایندگان انجمن‌ها تشکیل یافته بود) صمیمانه همکاری می‌نمودند. ولی عملاً همگی از انجمن تشویق که مؤسس و رهبر آن آقا علی-نراقی بود، الهام می‌گرفتند.

از جمله درخواست‌های انجمن‌های ملی، الغاء و رفع تحمیلات خود سرانه‌ای بود که به‌نفع حاکم و مأموران او بر اهالی تحمیل می‌شد. مانند عوارض گزاف غله و گوسفندی که به‌شهر وارد می‌گردید، از نانوائی، قصابی، دباغی، و پیشه‌وران دیگر اخذ می‌شد. در حالی که این‌گونه عوارض جزو جمع‌کتابچه‌های مالیاتی نبود و از این تحمیلات چیزی به‌مرکز پرداخته نمی‌شد. بلکه به‌موجب فرمانهای دولتی در دوره قاجاریه، کاشان نخستین شهری بود که از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض قصابی و دباغی معاف شده بود.

۱. متن فرمان محمدشاه قاجار که روی سنگ حجاری و بالای سردرب مدرسه آقای بزرگ نصب شده چنین است: «به حکم محکم شاهنشاه عادل باذل محمد-شاه قاجار خندالله‌ملکه و احسانه حسب! لخواهش جناب شریعت آداب حجة الاسلام ملامهدی نراقی آقای بزرگ، مثال دیوانی قصابی و دباغی کاشان، به موجب فرمان مبارک و تخفیف مقرر آمده از تکالیف دیوانی معاف خلاف‌کننده به لعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شود. فی‌محررم الحرام ۱۲۵۶ هـ.»



کاشان در آغاز جنبش مشروطه ۴۱

درخواست دیگر اهالی، اصلاح و تسویه دستگاه فرمانداری شهر از یکصد و پنجاه تن عناصر فاسد از اشرار و اوباش و غارتگر به نام فراش، نایب و یوزباشی بود که بدون حقوق و وظیفه معینی، زورگویی و تعدی می نمودند.

اجلال السلطنه صدری، حاکم نجیب و شریف وقت با چشم پوشیدن از عوارض پیشه وران و بیرون کردن فرمایشی شرور و بدنام از اداره فرمانداری، تقاضاهای اهالی را انجام داد و خوشنودی همگی را جلب نمود.

از جمله کسانی که از طرف حاکم، رانده شدند و بی کار گردیدند، چند تن پسران و کسان نایب حسین پشت مشهدی بودند.

در اینجا از نظر روشن ساختن فلسفه وجودی انجمن‌های ملی در استقرار مشروطیت و بیان ماهیت و فعالیت‌های آنها، باید گفته شود که، اعضاء انجمن‌های ملی، جوانان پرشور و حرارتی بودند که از میان طبقات مختلف مردم برای پشتیبانی و تقویت اساس نوپدید مشروطه، داوطلبانه کمر همت را بر میان بسته همواره تابع و مطیع دستور و راهنمایی‌های رهبران خود بودند.

اصولاً این گروه صمیمی و متحد، تنها وسیله پیشرفت مرام و انجام مقاصد آزادیخواهان و بالاخره صورت دادن به مشروطیت و حکومت ملی در سرتاسری ایران بودند. چه آن‌که در آغاز کار از یکسو جهت مقابله با دستگاه فاسد و پوسیده استبداد و برانداختن عوامل ریشه‌دار آن، پشتیبانی چنان نیروی مجهز ملی، یگانه عامل مؤثر و وسیله اجرای افکار آزادیخواهان بود و پس، از سوی دیگر



۴۲ کاشان در جنبش مشروطه ایران

تهدت نوپدید ملی، بویژه بی‌بردن به حقوق و حدود عمومی در تعیین سر نوشت و مقدرات خویش را عملاً به مردم می‌آموخت و آنها را بیدار و آماده شرکت در حکومت ملی می‌ساخت.

فتنه انگیزی مرکز و تحریک اشراق

در تاریخ محرم ۱۳۲۵ ق. هنگامی که بر اثر اعلان مشروطیت انجمن‌های ملی کاشان با یگانگی و شور و شوق تمام اصلاحات عمومی و عمرانی شهر خود را آغاز کرده بودند و به سرعت پیشرفت می‌نمودند، ناگاه اجلال السلطنه صدری حاکم نیک نفس وقت احضار شد و به جای او مدیر السلطنه فرزند نظام‌الملک اعزام گردید. حاکم جدید بر حسب دستور محرمانه مرکز، وهم برای بهره‌برداری خود، به پراکندگی در میان اهالی و فتنه انگیزی و آشوبگری پرداخت. نخست برنامه‌های اصلاحات شهری را که با همکاری عامه مردم و حسن نیت در جریان بود، به بهانه‌های گوناگون متوقف ساخت. ^۱ ولی دسایس و کارشکنی‌های او در انتخاب نمایندگان مجلس بی‌اثر گردید. و انتخابات دوره اول که

۱. نظام‌الملک خود والی آذربایجان و از طرف محمدعلی میرزا مأمور اختلالگری و کارشکنی برای مشروطه و آزادیخواهان بود.
۲. شماره ۹۹ سال اول روزنامه مجلس.



۴۴ کاشان در جنبش مشروطه ایران

دو درجه و غیرمستقیم بود، به وسیلهٔ چهل و پنج نفر از نمایندگان برگزیدهٔ اهالی شهر و بلوکات انجام پذیرفت. و در نتیجه آقا میرسید حسن کاشانی مقیم تهران و میرزا نظام‌الدین پشت مشهدی، به وکالت کاشان انتخاب شدند. همچنین تحریک و اشکال تراشی‌های حاکم در انتخاب اعضاء انجمن ولایتی هم به جایی نرسید و نمایندگان شهر به پیشنهاد آزادیخواهان که از پشتیبانی تودهٔ مردم برخوردار بودند، بدینگونه برگزیده شدند: میرزا ابوتراب نراقی، میرزا حسین خان (پارسا)، ملا عبدالرسل مجتهد (مدنی)، میرزا فرج‌اله قزوینی (پروین)، میرزا نظام‌الدین مجتهد پشت مشهدی و سید ابراهیم پشت مشهدی.

همین که انجمن ولایتی خواست از تجاوز و خودسریهای حاکم و دیگران جلوگیری نماید، مستبدین و مفت‌خوارهای محلی به تحریک حاکم و اشارهٔ مرکز و تلگرافهای شیخ نوری دست به کار شدند. به اسم «انجمن شریعت، محفل قدس» برای هواخواهی و هم‌آهنگی با مرجعین مرکز و مخالفت با اساس مشروطیت، در یکی از مساجد کاشان اجتماع نموده مشروطه‌خواهان را تکفیر کردند. مدیر السلطنه نیز برای بهره‌برداری از این صحنه‌سازیه‌ها، رشوه‌خواری و زورگویی‌های دورهٔ استبداد را که چندی متروک شده بود تجدید نمود. فرانس و اوپاش را دوباره گرد آورد و چوب و فلک حاکم و زد و بندهای سابق به کار افتاد. اهالی ناچار تعطیل عمومی نمودند و به دادخواهی از مرکز در تلگرافخانه پناهنده شدند. ولی مرکز چون خود وسایل آشوب و اضطراب عمومی را فراهم می‌ساخت، پاسخی به شکایات اهالی نداد. بلکه حاکم و هم‌دستانش در تعدادی و بیدادگری بی‌باک‌تر شدند و حتی



فتنه انگیزی مرکز و تحریک اشراق ۴۵

شبانه به خانه‌های مردم سرشناس شهر ریختند و علاوه بر غارت کردن اموال، از هتك شرف و آبروی آنها نیز فر و گذار نمی‌کردند. وقتی که به وسیله روزنامه‌ها و مذاکرات علنی در مجلس شورای ملی، پشتیبانی وزراء و اطرافیان محمد علی میرزا از آشوبگران آشکار شد و مردم از دادرسی مرکز نومید گردیدند، انجمن ولایتی و انجمن‌های ملی با نیروی عمومی ملت، بد جلوگیری از خودسریها برخاستند و مأمورین حاکم را از دست اندازی به حقوق مردم بازداشتند^۱

شورش عمومی مردم کاشان و عواقب آن

از طرف دیگر نیز برای رفع شرارت نایب حسین و کسانی که بیدادگری آنها از حد حوصله و تحمل مردم گذشته بود، کلیه طبقات اهالی شهر و دهات، دست از کار و کسب خود برداشتند با شور و هیجان عمومی در مدرسه شاه اجتماع نمودند. پیشوایان بزرگ روحانی و رؤسای رسته‌های شهری و دهاتی، هم عهد گشتند و سوگند یاد کردند تا وقتی که بدکلی رفع شر نایب حسین و پسرانش نشده، به کسب و کار و خانه‌های خود بازنگردند.

چون نایب حسین و پسرانش در بدو امر به اجتماع و دادخواهی- های مردم اعتنا نکرده با تهدید و فشار به شدت عمل خود افزودند، از

۱. ر. ک. روزنامه‌های: ندای وطن، ش ۲۴، مجلس؛ ش ۱۰۶؛ (دهنما، ش ۱۳، ۲۶ شوال ۱۳۲۶ ق.؛ تمدن، ش ۲۱ و ۲۰ -



۴۶ کاشان در جنبش مشروطه ایران

این روز مردم عصبانی مصمم و جدی تر گشتند، علاوه بر بیش از یک هزار نفر اعضاء ثابت انجمن های ملی و محلی، صدها نفر از رؤسا و نمایندگان طبقات مختلف اهالی شهر و دهات هم قسم شدند که تا رفع و دفع کامل شر آنها نشود، از پای نشینند و به کار و کسب خود نپردازند. اینک یکی از تلگرافهای نمایندگان اهالی بدمرکز:

حضرتین آیتین سیدین سندین و وکلای ملت، مدتی ست حسین پشت مشهدی و فرزندانش با جمعی از المواط و اشراف منحدر شده بعضی را به دهات و اطراف شهر فرستاده، جمعی را در شهر نگاهداشته، سده طریق نموده بانسوان محترمه را به منازل خود برده دست بی عصمتی به ناموسشان دراز کرده، از اموال مسروقه تجاوز از صد تنگت تحصیل کرده؛ اهالی ته روز آرام دارند نه شب. علاوه پیغام می دهند به متمولین که فلان مبلغ را اگر ندهی تمام اموالت غارت و خودت کشته می شوی و بسیاری کرده اند. ششماه متجاوز است آنچه نظام و فریاد به اولیای امور، چه وزراء و چه به مجلس از تعدیات و اجحافات شده و استدعای حرکت دادن چند نفر سوار نموده ابدأ فایده نبخشیده. ترسیدن جواب بر تجری آنها افزود، تا آن که شب گذشته بسیاری از خانه ها را غارت کرده، روز روشن در شارع عام چند نفر نسوان عقیقه را عبوراً برده اند. از این حرکت همچنان غریبی در عامه اهالی پیدا شده. رشته صبرشان پاره گشته؛ عموم نجار و کسبه دکاکین و کاروانسراها را بسته، علماً مساجد را تعطیل، رعایای اطراف شهر از حجام نموده در مدرسه سلطانی اجتماع کرده، به هیئت جامعه به تلگرافخانه ریخته. ناله و زاری مظلومین دل سنگترا کباب می کند. شرح تعدیات و ظلم آنها را به مجلس مقدس و وزارت داخله مخابره کردیم و استدعای امر به حرکت چند نفر سوار برای قلع و قمع ریشه این مسئله جانی خواستیم.



فتنه انگیزی مرکز و تحریک اشراق ۴۷

از تلگرافخانه عودت به مدرسه کردیم این حرکت باعث تجری آنها شده تهدید بدقتل نموده و مشغول شلیک هستند. گلوله مثل تگرگ می بارد، قلوب عامة اهالی منزلزل است. وکلای ملت را به ولی عصر قسم می دهیم بعد از يك سال تظلم به فریاد ما بیچارگان و مظلومین برسید و رفع شر اشراق را بفرمایید. تعدادی سوار روانه کنید. و الا مال و جان و ناموسمان در خطر است. تا سوار از تهران حرکت نکنند، هیچ کدام جرئت خروج از مدرسه سلطانی را نداریم. صوم سکنه محوطه کاشان عرض حال مخلوق کاشان از قراریست که به عرض رسانیده اند. تمام در تلگرافخانه حاضریم احقر حبیب! له شریف، نظام الدین نراقی و سایر علما و اعیان کاشان. ۲۴ ذیحجه ۱۳۲۵ ق.

استاد سخن نظام وفا نیز درباره چگونگی حوادث آن ایام

می نگارد.

آن موقع کاشان دریای آتش بود. و دولت ضعیف مرکز به این شهر صحنی که می سوخت و نابود می گردید، از دور با خون سردی و غفلت نگاه می کرد. انجمن تشویق اهالی را برای دفاع از حقوق خود متفق و علما و رؤسای طبقات را در مدرسه بزرگ شاه جمع کرد. بازارها بسته شد و تعطیل عمومی اعلان گردید. اشراق از شهر فرار کردند. در روزهای اول تحصن که صحبت از ریختن اشراق به مدرسه و شهر و قتل و غارت در بین بود، نامه به انجمن رسید که اگر مردم را متفرق کنید، هر چه اعضای تشویق بخواهد می دهیم. نراقی (آقا علی شهید) نامه را در حضور جماعت خواند و در طی نطق مهیجی گفت:

«خون ما يك مشت جوانان که اعضای انجمن تشویق هستیم رنگ



۴۸ کاشان در جنبش مشروطه ایران

نزیر و درویشی نگرفته است و خاک مقدس وطن را به آن شستشو
خواهیم داد.^۱

راپورت تلگرافی مخابرات هند و اروپا به سفارت انگلیس،
تاریخ ۴ دسامبر ۱۹۰۷ مطابق با ۲۸ شوال ۱۳۲۵^۱
تلگرافی تلگرافخانه هند و اروپا مقیم کاشان تلگراف نمود که اغتشاش
عظیمی در آنجا حادث شده و نزدیک تلگرافخانه به قدری شلیک به شدت
مداومت داشت که بدان واسطه قادر بر خارج شدن از تلگرافخانه
نبود. این واقعه نیز موضوع اظهارات مؤکد به دولت ایران گردیده.^۲

تلگراف از کاشان به تهران

توسط انجمن محترم کاشانیان، حضور محترم حجة الاسلام آقای
بهبهانی.

ملت کاشان بعد از چهل سال تحمل ظلم و تعدی نایب حسین پست مشهدی
و اتباعش، به واسطه کشته شدن جمعی مسلمین و بر ملا دست به ناموس
ملت دراز کردن و زنها را کشیدن و فحش و هتک احترام نسبت به
حضرات ائمه بل خدا و رسول گشتن، و شب و روز سرقت کردن، یک
گروم مالی مردم را بردن، یکباره به هبجان آمده ماها خدام شرع هم
بر حسب تکلیف شرعی حکم به محاربه و مفسد بودن و وجوب دفع و
قتل آنها نمودیم. ولی ملت کاشان مسلمان هستند. شرایع اسلام را
قرا میخوانند و نکرده چه کار به زن و بچه دارند، آنها را همه نوع حفظ و
حراست می نمایند و میباید خاطر مبارک حجة الاسلام را به شبهه بیندازند.
تا این دسته اشرار زنده هستند هفتاد هزار نفر ملت کاشان آبی آسوده

۱. نظام وفا، گذشته‌ها، تهران، ۱۳۳۰، ص ۷۶-۷۳، و نیز رنک، یادگار اروپا
از همو، ص ۱۷۷ و ۱۷۹.
۲. کتاب آبی ج ۱، ص ۲۵۶.



فئنه انگیزی مرکز و تحریک اشرا ۴۹

نستند، بلکه غالباً مهاجرت خواهند کرد. اعیان هم اضطراباً مهاجرت خواهند کرد.

مبادا گوش به حرف مخالفین بدهید. خدام شرع مقدس کاشان، الاحقر- حبیب اله، خادم شرع سید محمد رضا، الاحقر حاج میرزا محمد، ابو تراب، احقر سید حسن محقق العلوم، عبدالعلی، صدرالعلما و...

دستخط مبارک حضرت حجة الاسلام آقای آقا سید عبداللہ بهیہانی.

(بمنہ تعالیٰ سرفورمه جنابان مستطابان آقایان علماء عظام وفقہا فخام دار المؤمنین کاشان ادام اللہ افضالہم مطاع ومتبوع والبتہ باید بہ مفاد مرقومات ایشان عمل شود ~~مردم~~ الجانی عبداللہ الموسوی البہیہانی ہمرہ چون در آن اوقات تلکرافخانہ و تأسیسات تلکرافی در دست و اختیار مطلق کمپانی انگلیسی ہند و اروپا بود، در کاشان جهت مخابرات دولتی وعمومی فقط روزانہ یکی دو ساعت وقت مخابرہ بہ تلکرافچی ایرانی دادہ می شد کہ آن ہم برای تظلم و شکایات اہالی کافی نبود. بدین جهت گروہی از ستمدیدگان، پس از ہیجان و شورش عمومی کہ خانہ های نایب حسین و ماشا اللہ خان را خراب کردہ و آتش زدند، بہ حال اجتماع تلکرافخانہ ہند و اروپا را اشغال نمودہ و تلکرافچی را کہ یک نفر ارمنی از اہالی جلفای اصفہان بود، و ادارہ بمخابرہ شکایات خود نمودند. و این واقعہ در گزارش رسمی مقامات انگلیسی بدینگونہ منعکس شدہ است.

۱. روزنامہ جبل المتین یومیہ تہران، تاریخ ۲ ماہ صفر ۱۳۲۶، سال اول، ش.

۲۴۸.



مهر علماء انجمن های کاشان



۵۲ کاشان در جنبش مشروطه ایران

روز ۲۸ ذی‌حجه جمعیت مسلح کثیری از حامیان محمد آقا با تهدیدات سخت تلگرافچی مأمور تلگرافخانه انگلیسی را مجبور نمودند که سیم را به آنها واگذار کند. چه ایشان می‌خواستند با تهران مخایره نمایند. بالاخره تلگرافچی مزبور اختیار یافت که ایشان را اجازه دهد که هر روزی دو ساعت با آن به مخایره پردازند. اظهاراتی در این خصوص به دولت ایران نموده شد.^۱

یکی از هم‌دستان جسور اشراکسه از هرگونه شرارت و دزدی و تجاوز به جان و مال و ناموس اهالی قریه راوند مخصوصاً فر و گذار نمی‌نمود، اکبر راوندی بود که اهالی از اعمال زشت او به جان آمده، عموماً به هیئت اجتماع برای دادخواهی به شهر آمده، متحصن شدند. تا آن که حکم مهدورالدم بودن و وجوب قلع و قمع او از محضر آقا ملاحیب‌اله مجتهد بزرگ کاشان صادر شده دادخواهان به همراهی محمد انابیک داروغه به‌خانه وی هجوم آورده، پس از قتل او خانه اش را هم آتش زدند و ویران کردند.

کلیه رسته‌های مردم شهر و روستاها بالاجماع پس از چند روز تعطیل و تحصن عمومی، در حالی که به واسطه شدت عمل وحشیگری و خود سری اشراکسه هیچ‌کس تأمین جانی و مالی نداشت و از دادرسی مرکز نیز به کلی ناامید گشتند، برای چاره‌اندیشی در میان رؤسا و نمایندگان طبقات اهالی مشورت و گفتگوها به عمل آمد. عاقبت به پیشنهاد آقاسید محمد رضا مجتهد پشت مشهدی که به واسطه همسایگی و نزدیکی با

۲. کتاب آبی، ضمن راپورت ۳۰ ذی‌حجه ۱۹۰۸ برابر با ۲۰ ذی‌حجه ۱۳۲۵.
ق. ج: ۱، ص: ۳۱۲.



فتنه انگیزی مرکز و تحریک اشراق ۵۳

مراکز اشراق از رفتار و کردار آنها به خوبی آگاه و برآشفته تر بود. عموم روحانیون و پیشوایان بزرگ شهر بالاتفاق حکم شرعی به محارب بودن و مهدورالدم نمودن نایب حسین و اتباعش و لزوم قلع و قمع آنها را اعلان نمودند.

پس از اعلام این حکم شرعی، هیجان بزرگی پدیدار شد. گروهی از مردم پشت مشهد کفن‌ها به گردن آویخته در جلو توده‌های مردم شهری و دهاتی با شعارهای شورانگیز روانه پشت مشهد شدند و به خانه‌های نایب حسین و پسرانش هجوم عام نمودند. همین که سیل اجتماع عصبانی مردم از جان گذشته به مقصد رسیدند، چون از اشراق اثری ندیدند، خانه‌ها و مساکن آنان را ویران نموده از ریشه و بنیان برکنند. بر اثر آن هیجان و آمادگی عمومی، بی‌درنگ گروهی از جوانان محلی که دارای اسب و تفنگ بودند و با تهیه نمودن داوطلب تعقیب و دستگیری اشراق گشته و در میان احساسات شورانگیز اهالی به دنبال نایب حسین شناقتند. چنانکه سید محمدعلی شیخ الاسلام با داشتن لباس روحانیت به اتفاق فرزندان مسلح شد و همگی برای همراهی در اهنمایی به فدائیان ملت پیوستند.

چند روز بعد این عده مزروعه دوزک ملکی و محل اقامت نایب حسین را محاصره کردند و زرد و خوردهایی میان دو طرف درگیر شد. اشراق چون نتوانستند در برابر مهاجمین از جان گذشته ایستادگی و دفاع کنند، شبانه فرار کردند. قلعه و برجهای مستحکم مزروعه دوزک هم از بیل و کلنگ دهقانان ستم‌دیده مجاور ریشه کن گردید. همین که اخبار این قیام و هجوم عام مردم به تهران رسید، از مرکز نیز عده‌ای سر باز برای کمک



۵۴ کاشان در جنبش مشروطه ایران

به مجاهدین فرستاده شد که چندی اشرار را دنبال کردند، تا آن که نایب حسین از دست مجاهدین و مأمورین سرسختی که شب و روز سایه وار به دنبال او می‌شتافتند، فرسوده و وامانده گشته ناچار و به امید وعده‌هایی که هواخواهانش از قم و تهران داده و اورا تحریک به طغیان و سرکشی کرده بودند، خود را به شهر قم رسانیده در آستانه آنجا پناهنده شدند تا مجال یافته تهیه اسلحه و افراد تازه نفس ممکن گردد. ماشاله‌خان هم برای تلاش و جلب همراهی یاران مرکزی، مخفیانه رهسپار به تهران گردید.

گزارش مزورانه ذیل نمونه‌ای است از سیاست تحریر یک آمیز بیگانگان در این ایام و هواخواهی آنها از آشوبگران.

راپورت سفارت انگلیس تهران به وزارت امور خارجه لندن.

تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۰۸ مطابق ۲۱ محرم ۱۳۲۶ هجری.
کاشان، در ۱۴ فوریه حاکم به اتفاق پنجاه سوار از تهران و دو دست نفر از اهالی کاشان سعی نمود که به محلی که در دوک به دست نایب حسین بود، فورا داخل شود. از قرار راپورت واصله: او به تنهایی ایشان را منهرم نموده است (۱) در ۲۶ فوریه: حاکم بعضی از سارقین را دستگیر نموده و معادل چندین هزار تومان اموال مسروقه را که تصور می‌شد نایب حسین سرقت نموده است، از آنها باز گرفتند. دسته‌ای از رجاله به خانه حاکم حمله برده مجوسین را مستخلص نمودند. جنگ دوام داشت. از قرار مذکور حاکم عازم تهران می‌باشد و اهالی از نایب حسین طرفداری می‌کنند (۲) از آن وقت تا کنون دولت ایران به سفارت اعلیحضرتی اطلاع داده که نایب حسین و همراهان او در راه و عازم تهران می‌باشند به خیال آن که در سفارت پناهنده شوند. ولی همین که



فتنه انگیزی مرکز و تحریک اشرار ۵۵

به قم ورود کردند. در مسجد بست اختیار نمودند.^۱

محکومیت و فرار ماشاله خان از زندان

کاشانیان تهران، ماشاله خان را غافلگیر و تسلیم دادگستری کردند که پس از محاکمه سریعی محکوم به اعدام گردید. ولی طرفداران متنفذ اشرار و مرتجعین درباری، وسیله فرار ماشاله خان و چند تن جنایت کاران دیگر را از زندان دادگستری فراهم ساختند. ماشاله خان پس از فرار از زندان، در حوالی قم یک نفر بی گناه را کشته خود را به نایب حسین رسانید، به دهات و اطراف کاشان آمده دوباره دست به غارت و آشوبگری و راهزنی گشودند.^۲ به طوری که دسته های دهقانان غارت زده پی در پی از دهکده های خود به شهر آمده در تلگرافخانه و مراکز شهری برای دادخواهی پناهنده شدند.

اخبار شهری .

چند نفر مقصرین عمده که مستحق سیاست بودند، چند شب قبل از محبس نظمه فرار کردند. دو نفر آنها از قتل ارباب فریدون زردشتی و دو نفر دیگر سربازان سیلاخوری که مرتکب قتل گردیده اند، یکی دیگر ماشاله کاشانی پسر نایب حسین که حکم قتلش صادر و دستخط همایونی نیز بر طبق آن شرف صدور یافته بود. علت خصوص اهالی کاشان از استماع این قضیه سخت به هیجان آمدند و به محکمه جزا

۱. کتاب آبی، همان، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲. جل المتین یومیة تهران، سال دوم، ش ۳۷.



۵۹ کاشان در جنبش مشروطه ایران

منظلم شدند. محکمه نیز معتضد دیوان رئیس‌نظمیه را جلب نمود، روز پنجشنبه محاکمه شد معلوم گردید که مشارالیه با آن که اطلاع کامل از خرابی محبس داشته و یا آن که اطمینان به اجزاء حبسخانه نداشته، معذلت به مسامحه و غفلت گذرانیده است. بالاخره خود متقبل شد فراریان را پیدا نماید.^۱

خبر تلگرافی از قم به تهران

قم - ماشاالله خان پسر نایب‌حسین کاشمی، شب سه‌شنبه ۱۸، با دو نفر قنله فریدون وارد قم شدند. ساعت هشت شب از راه «دیروکاج» پیاده آمده بودند. خود نایب حسین هم خفیه در قم بود. همین کسه پسرش آمد، به هم ملحق شدند، شب پنجشنبه ۲۰ نایب حسین با پسرهایش با قنله فریدون دسته‌جمعی فرار کردند. از قرار معلوم با قصد و خیال تعدیات دارند. تفنگ و فشنگ کافی تهیه کرده‌اند. سهام‌السلطنه بنصد گرفتاری آنها به قم آمد. بعد از اطلاع از حرکت آنها، شب ۲۲ حرکت کرد. گویا از مأموریت هم استعفا داده باشد. نایب حسین یک روز در تکیه که چهار فرسخی قم است، توقف داشته. خبر آمد از آنجا به وشنوه حرکت کرده است. روز شنبه ۱۸ یک نفر مقنول به شش لؤل از الیرز که دوفرسخی قم است، آوردند. از قرار معلوم ماشااله پسر نایب حسین در راه او را زده است به ملاحظه این که او را شناخته است، تا جلوگیری از تعقیب نمودن خود کرده باشد.^۲

۱. روزنامه مجلس، تاریخ ۱۳۲۷/۲۴۱۷ ق.، ش ۱۲۵، ص ۳.

۲. روزنامه حبل‌المتین یومیة تهران، تاریخ بلخ ۱۳۲۶/۲۴ ق.، ش ۳۷، ص ۵.



فتنه انگیزی مرکز و تحریک اشرار ۵۷

عرض حال نظلیم آمیز تلگرافی اهالی کاشان.

تلگراف از کاشان به تهران. انجمن کاشانیان ...
اقدام غیورانه در دستگیری اشرار موجب تشکر عموم گردید. به کلمه
واحده عرض می نمایم.

اصل وریشه استبداد نایب حسین است. تا او و تمامی اتباعش گرفتار
نشوند، دقیقه ای آرام ندادیم. با آزادی آنها و حمایت چند نفر اشرار
فقی و نسامح حضرت اشرف؛ مردم کاشان مضطرب بوده و آسوده
نیستند. مجدداً هیجان و شورش غریبی پیدا شده. عموم ملت و
انجمن ها در مدرسه سلطانی اجتماع نموده (زهر انجمن نماینده روانه
می شود. احکام شرع لاتعدولاتحصی بر وجوب قلع و قمع و مهذور
بودن دماء بعضی آنها فرستادیم. سید محمد رضای پشت مشهدی،
نظام الدین نراقی، سید صدرالدین، صدرالعلماء میرابوالقاسم محقق،
سید محمد حسن، محمد حسن ابن محمد صادق، شیخ الاسلام، محمد
ابراهیم فیضی، انجمن مرکزی، معظم، نصرت، تشویق، آل محمد،
صفا، شریعت. احمدیه، اتحادیه طلاب سلطانی، اخوت، فداییان و
سایر انجمن ها و تمام اهالی^۱.

رنج و شکنج آزادیخواهان کاشان در استبداد صغیر

پس از توب بستم به مجلس و واژگون شدن اوضاع کشور، دوباره
مدیر السلطنه در پر تو مقام نظام الملک پدرش - که وزیر عدلیه کابینه
استبدادی باغ شاه بود - حکومت کاشان را با اختیار سرکوبی مشروطه.

۱. روزنامه جبهه الممتین یومیة تهران، سال اول، ش ۲۷۱، تاریخ ۱۱/۱-ج.



۵۸ کاشان در جنبش مشروطه ایران

خواهان به چنگ آورد، و چند تن او باش تفنگدار راهم برای عملی کردن رؤیاهای شیرین و طمع کارانه و نقشه‌های شیطانی و کینه‌جویانه خود بد کاشان آورد. وبا همکاری مستبدین و یاران پیشین، دست ستمکاری و بیدادگری را به جان و مال مردم دراز کردند. کسانی که سال گذشته از او شکایت کرده بودند، زیر شکنجه افتادند و جریمه‌های گراف دادند. چوب و فلکه دیوانخانه را که در برابر مبلغ هنگفتی به فراشباشی اجاره داده بود، لحظه‌ای بی کار نمی ماند.

بخصوص پس از وصول دستخط محمد علی شاه مبنی بر الفای مشروطیت که بر حسب تقاضا و فتوای شیخ نوری صادر شده بود، در کاشان مخالفین مشروطه به جنب و جوش افتادند و پیش از پیش جسارت و اطمینان پیدا کرده به جهت اغفال مردم و تحریک و تشجیع حاکم برای شدت عمل خصمانه در حق آزادیخواهان کوششها نمودند. چند تن آخوند

۱. دستخط شاه مورخ ۲۳ شوال ۱۳۲۶ هجری قمری

جنابان مستطابان حجج اسلام سلمهم الله تعالی، عزم ما همه وقت تقویت اسلام و حمایت شریعت حضرت نبوی (ص) بوده و هست. حال که مکشوف داشتید تأسیس مجلس با قواعد اسلامی منافست و حکم به حرمت دادید، علمای ممالک هم به همین نحو کتیباً و تلگرافاً حکم بر حرمت نموده اند، در این صورت ما هم از این خیال بالمره منصرف و دیگر عنوان همچو مجلسی نخواهد شد. لکن به توجهات حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه، در نشر عدالت و بسط عدالت دستور العمل لازم داده و می دهیم. آن جنابان تمام طبقات را از این عزم خسروانه ما در نشر عدالت و رعایت حقوق رعیت و اصلاح مفاسد به قانون دین مبین اسلام حضرت خاتم النبیین (ص) اطلاع دهید.

محمدعلیشاه قاجار



فتنه انگیزی مرکز و تحریک اشراق ۵۹

بی سواد که فقط با نام و بهانه آقا زادگی موروثی از راه زد و بند با حکام دوره استبداد و همدستی با نایب حسین و پسرانش زندگانی می کردند، فرمان شاه را وحی منزل خوانده، مشروطه خواهان را تکفیر نمودند. حتی به خانواده های آنان پیغامها دادند که زناشویی و همسری با این گروه حرام و خلاف شرع و زنیهای آنها شرعاً مطلقه به شمار می روند. و در ضمن چند نفر تاجر و رشکسته آلت دست خود و کارچاق کنهای حکام را وادار به شکایت از آنها نمودند تا ظاهرأ هم دست آویزی برای حاکم در تعرض نسبت به آنها ساخته باشند. آنگاه مدیر السلطنه هم که مقرر شد چنین فرصت و بهانه هایی بود، دست به کار شد.

و اما درباره مشروطه خواهان تنها به گرفتن جریمه های نقدی و مالی اکتفا نمی کرد، بلکه با حس انتقامجویی و شکنجه های وحشیانه، با آنها روبرو گردید. نامأوریت درباری خود را هم در ریشه کن ساختن فکر آزادی و مشروطه خواهی به نحو احسن انجام داده باشد. همچنان که همکاران دیگر او در ولایات مانند انتظام الملک عرب (= شوهر خواهر مدیر السلطنه) در حکومت یزد و امیر معزز گروسی در اردبیل و سایر دژخیمان محمد علی میرزا، آزادیخواهان را با رنج و شکنج های غیر انسانی در غالب نقاط ایران آزرده و از پای در آوردند.

مدیر السلطنه پس از آن که با زدن و بستن و حتی گوش و بینی بریدن به منظور ایجاد ترس و وحشت عمومی برای دست اندازی به آزادیخواهان راه خود را هموار ساخت، یکباره به آنها پرداخت.



۶۰ کاشان در جنبش مشروطه ایران

یکی را پس از دیگری دستگیر و زندانی نمود و از شکنجه و خواری و خفت دادن به آنان فروگذار نکردند.

چنان که آقا محمد علی آزاده از بازرگانان روشنفکر^۱ را با آقا سید محمد لاجوردی بازرگان معروف بیک فلک بستند و به قدری شلاق زدند که از تاب و توان افتادند و بیهوش گردیدند.

سپس هم به بهانه فرستادن به تهران برای اعدام کردن، آنان را با سر ویای برهنه و مجروح بر قاطر باری نشانیده از میان بازار بسا وضعی ناهنجار بیرون بردند و در سه فرسخی شهر نگاهداشتند. تا از کسان آنها که در نهایت اضطراب به سر می بردند، پول گزافی گرفتند و زندانیان را باز گردانیدند و آنها را به محضر یکی از املاهای مرجع که مشروطه را حرام کرده بود فرستادند تا از مشروطه خواهی توبه کنند...

حاجی آقا تقی تقوی از بازرگانان آزادیخواه نیز پس از زندانی شدن، با تهدید به شکنجه و تبعید، مبلغ گزافی برای چشم پوشی از گناه نکرده او گرفتند. خلاصه آن که از آزادیخواهان فقط کسانی که مانند خاوری مهاجرت نموده، متواری شده بودند از صدمه و آزاد حاکم و عمال استبداد جان به در بردند.

۱. آزاده از مشروطه خواهان فعال و پرشور و عضو انجمن و اداره بلده کاشان بود که برای اصلاحات شهری مجاهدتهای فراوانی نمود. پس از مهاجرت به تهران نیز تا سال ۱۳۳۷ ه.ق و روز کفر اشرار و اتباع نایب حسین در تلاش و کوشش دادخواهان پیشقدم بود. ر.ک. کتاب تاریخ ورزشی باستانی ایران ص ۲۰۲.



فئنه انگیزی مرکز و تحریک اشراق ۶۱

حتی مدرسه علمیه چون از آثار مشروطه و با آقا علی نراقی پیوستگی داشت، از خشم و کینه برکنار نماند. گروهی از پاش بدانجا ریختند و اسباب و لوازم آنرا درهم شکستند و غارت کردند. کارکنان و دانش آموزان را با کتک زدن پراکنده و مدرسه را تعطیل نمودند. نگارنده این سطور که خود در آن ایام دانش آموز مدرسه علمیه و آن هنگام در کلاسهای طبقه فوقانی سرگرم به درس و کار بودیم، بر اثر هجوم ناگهانی و فریادهای وحشیانه گروهی چماق به دست و مشاهده زدن و شکستن در و پنجره و میز و نیمکت، سراسیمه خود را به باغچه مجاور مدرسه افکنده به خانه همسایگان پناه بردیم.

گرفتار شدن آقا علی نراقی. شورش اهالی و فرار حاکم

در پس پرده این ماجراها، یک سلسله زد و بندهای دیگر هم برای ایجاد بیم و هراس در میان مردم به عمل می آمد تا زمینه به دام انداختن و نابود کردن نراقی را که هدف نهایی حاکم و عمال استبداد بود، فراهم سازند. و چون دست اندازی به او با وجود محبوبیت عامه و مقام ارجمند شخصی و خانوادگی که در جامعه داشت، برای مدیر-السلطنه کار سهل و ساده ای نبود. پس از آن که با گزارشهای تحریک-

۱. شرح این هجوم وحشیانه و دنباله آنرا که پس از پیروزی سپاه آزادی بخش مجاهدین، مکرم الدوله حکمران وقت کاشان مرتکبین آن شرادتها را دستگیر کرد و به مدرسه علمیه برد و در حضور رؤسای شهر همگی را تنبیه نمود، در شماره (۱) سال سوم روزنامه مجلس به قلم آقا شیخ بحی درج شده است.



۶۴ کاشان در جنبش مشروطه ایران

آمیز به مرکز مبنی بر این که نراقی با پیشوایان روحانی نجف و کمیته‌های انقلابی تبریز و اصفهان رابطه دارد و... اختیارات لازم را دوباره به دست آورده آنگاه دست تعرض و بهانه‌جویی را به اطرافیان و کسان نزدیک به او دراز کرد.

نراقی در حالی که احساس می‌کرد خطر به او نزدیک می‌گردد، و هواخواهانش هم او را تشویق به سفر و مهاجرت می‌کردند، ولی همت بلند و روح دلیر او، چگونگی راضی می‌شد در چنان گیر و دار سختی یاران خود را در چنگ دشمن بیدادگر رها کرده به فکر آسایش خویش باشد.

سرانجام همینکه کار ستمگری و فشار به مردم بالا گرفت، برای پایان دادن به آن وضع دشوار و خفقان آور، اجتماع عمومی در مدرسه آقای بزرگ برپا گردید. پس از گفتگو و بررسی‌ها، تصمیم به تعطیل عمومی و تحصن گرفته شد، تا انفصال و جبران مظالم حاکم را از مرکز بخواهند.

از آن طرف هم مدیرالسلطنه بازرگانان را خواست و به آنها گوشزد کرد که چون اوامر مؤکدی از مرکز و دربار رسیده است، اهالی باید در موقع اجرای آنها با خون سردی، آرامش شهر را حفظ کنند.

روز دیگر پس از تعطیل عمومی، جمعیت از مدرسه آقا بزرگ به سوی تلگرافخانه روانه شد. در جلو بازار، ناگاه گروهی فرانسوی و اوباش و مأمورین مسلح حاکم، با عریضه و هیاهو به جمعیت شلیک و تیراندازی و هجوم نمودند و به ضرب قنداق تفنگ و فدااره و چماق مردم



فتنه انگیزی مرکز و تحریک اشراق ۶۳

را پراکنده ساختند.

کسانی هم که دفاع و ایستادگی کردند، از شدت صدمه و جراحت از پادر آمدند. مانند حاجی میرزا ابوالحسن نراقی و چند تن از یاران وفادار آقا علی نراقی که در پیرامون وی گرد آمده تا آخرین نفس پایداری و از وی دفاع کردند تا آن که در اثر زخم و ضربات از تاب و توان افتادند. از میان آن جمعیت تنها آقا میرزا حسن مجتهد رئیس و بزرگ خاندان نراقی با تحمل هرگونه صدمه و فشار، خود را به تلگرافخانه رسانید. آنکاه مأمورین حاکم، آقا علی نراقی را که منظور اصلی آنها بود، به چنگ آورده به دارالحکومه بردند.

همین که مدیر السلطنه با او روبرو شد و با درشتی لب به سخن گشود، نراقی در حالی که خون از زخمهای سر و بدنش جاری بود، پاسخهای دلیرانه بدو داد، خیانت هایش را بر شمرد و ستمکاران را نکوهش کرد. حاکم از توییح و سرزنشهایی که در میان اتباع خود شنید، بر آشفت و مأمورین با چوب و چماق و فدااره و شلاق به نراقی درآویختند و به زندانش کشیدند.

پس از چند لحظه، ناگهان گویی همگی به هوش آمده بانگرانی از دنباله این ماجرا دستور آماده باش به اتباع حکومت داده شد. سراسیمه به دست و پا افتادند، درهای دارالحکومه بسته و قفل شد و مأمورین مسلح در پشت بامها به نگاهبانی پرداختند.

اما انتشار این داستان در شهر و میان مردم، آشوب و ولولۀ بزرگی برپا ساخت. مادر نراقی پس از شنیدن این پیش آمد از خانه بیرون آمده مردم را به یاری خواست. بی درنگ با گروه انبوهی از زن



۶۴ کاشان در جنبش مشروطه ایران

و مرد که شور و غوغای آنان شهر را به جنبش درآورد، روانه گشتند. مردم هر کوی و برزن سراسیمه به آنها پیوستند. علما و پیشوایان روحانی و حتی کسانی که محرمانه در توطئه با حاکم همدست بودند، به همدردی با مردم برخاستند. همین که سیل اجتماع برانگیخته و تحریک شده به دارالحکومه هجوم آور شدند، درهای بسته شده را شکستند و ریختند از مدیرالسلطنه حاکم و نزدیکانش اثری نیافتند. زیرا که او به محض احساس خطر جا نمی کرد و ازبام خانه های مجاور خود را به خانه شیخ الاسلام رسانید و در آنجا مخفیانه پناه جست و شبانه با اسب و گماشته شیخ الاسلام، از راه غیر معمولی به قم فرار کرد. همین که مردم به سیاه چال زندان وارد شدند و نراقی را با سر و پای برهنه و لباس پاره و خون آلود دیدند، فریادهای پر جوش و خروش از نهاد همگی برخاست. ولی او خود با متانت و سر بلندی آنها را به آرامش و بردباری برای ادامه مبارزه در راه حق و آزادی دعوت نمود و گفت هر چند که توطئه کشته شدن من به دست مستی اشرار و او باش گمنام بود تا خائنان مسئولیت خون مرا خود به گردن نگرفته باشند، اما خدای بزرگ خواسته است که من زنده بمانم تا باز هم برای حفظ حقوق ملی مبارزه کنم. سپس با تعطیل عمومی شهر و تحصن اهالی در تلگرافخانه، مجازات مدیرالسلطنه فراری و همدستانش از مرکز خواسته شد. دولت که در آن موقع بر اثر حمله مجاهدین بختیاری از خطه جنوب نگران و بیجانک بود، بی درنگ با پاسنهای ملایم و همدردی، وعده رسیدگی و کیفر مرتکبین داداد و سید باقر خان مکرم الدوله را که مردی شریف و نیک نفس بود، به حکومت کاشان فرستادند.



فتنه انگیزی مرکز و تحریک اشرار ۶۵

در این ایام اردوی اعزامی محمدعلی میرزا به سوی اصفهان برای نبرد با مجاهدین بختیاری، به کاشان رسیده در آنجا توقف نمود. مستبدین و همدستان اشرار امیدوار گشته، و نزد فرماندهان اردو «امیر-مفخم بختیاری و سردار معتضد» برای آزادیخواهان کاشان شکایت و سعایت‌ها نمودند که بر اثر حق‌گوئی و خیرخواهی مکرّم‌الدوله به رسوایی بدخواهان انجامید. پس از چندی هم اردویی که مایه نجات استبداد می‌دانستند، نه تنها از پیشروی به سوی اصفهان ایستاد، بلکه در راه بازگشت به نهران پراکنده شدند و دوره پادشاهی پر جود و ستم محمد علی میرزا هم سپری گردید.

در مقابل سعایت‌های مرتجعین نزد فرماندهان اردوی اعزامی مرکز برای اصفهان و تکفیر نمودن مشروطه خواهان، فخر الواعظین خاوری با این قطعه شیوا پاسخ آنها را داد:

شیخا شنیده‌ام که تو در حضرت امیر،
بگشوده‌ای زبان به فساد عقیده‌ام!
من آن فلندرم که دل آسوده صبح و شام،
در آستان پیر مغان آرمیده‌ام.
نبود مجال بال زدن مرغ و هم را
آنجا که من به بال ارادت پسریده‌ام!
از چنگ گریگه نفس تو کی باشدم هر اس؟
من در میان بیشه شیران چریده‌ام.
شیخا برو هر کراس ز بدن‌امیم سیده،
من ننگ را به نام در اول خسریده‌ام.



۶۶ کاشان در جنبش مشروطه ایران

دارم نظر چو بر کرم آفریدگان،
در دل خیال نیست ز هیچ آفریده‌ام.
تسائیسم ز نهمت نردامنی و من،
بر تن نخست جامعه تقوی دیده‌ام!
پنداشتی ز حرف تو افزایشم مسلال؟
جز این سخن ز مثل تو کمتر شنیده‌ام!

محاکمه مدیر السلطنه و محکومیت او

پس از خلع محمد علی میرزا و روی کار آمدن دولت مشروطه،
با آن که مأموران ستمکار دوره استبداد مشمول اعلان عفو عمومی شده
بودند ولی بدخواست نراقی، مدیر السلطنه به بازپرسی و دادخواهی
کشیده شد. و اینک خلاصه جریان آن از روزنامه مجلس نقل می‌شود:

تلگراف از نجف، بعد از عنوان ... جناب مستطاب شریعتمدار آقا علی
نواده خلد مقام فاضل نراقی طاب ثراه را که مدیر السلطنه چندماه قبل
به جرم مشروطه‌خواهی هتک حرمت شنیع نموده، بعد از شورش کاشان
مجازات نشده به تهران آمده. به مرکز عدالت اعلان نماید که از
استنطاق و مجازات لازمه مدیر السلطنه کوناه و مسامحه ننمایند و
رقع اشرد کاشان نیز بشود. احقر عبدالله مازندرانی...

سپس روزنامه مجلس ادامه می‌دهد:

در مسئله فوقه اشعیا به عدلیه عریضه داده شد، پس از احضار مدیر السلطنه
و استنطاق و ثبوت تفصیر، هفتم شهر صیام حکم از محکمه مجازات



فتنه انگیزی مرکز و تحریک اشرار ۶۷

به هفتاد تازیانه صادر، از اداره اجراء شانزدهم شهر ماضی به حکومت تهران نوشته و سواد حکم محکمه جزا به وزارت داخله اظهار شده، کسب تکلیف کرده اند.

حکم نامبرده که پس از طی مراتب قانونی خود به مرحله اجراء رسید، چون برای نخستین بار یکی از افراد هیئت حاکمه و هم از خانواده های بزرگ اشرافی که با چند تن از وزرای کابینه وقت خویشاوندی نزدیک داشت به آستانه مجازات رسیده بود، تشبثات گوناگون و توسل به همه جا به عمل آمد. ولی همین که همگی بی اثر گردید و وعده و نویدهای مالی و غیره هم سودی نبخشید، مدیر السلطنه نظام الملک پدرش را - که در تکبر و بلندپروازی میان رجال ایران معروف بود - برداشته به منزل نراقی رفت و به خود او پناه جستند. آنگاه نراقی از راه مردانگی و رعایت پدری، از مجازات فرزند افیونی و گنه کارش درگذشت.

گشته شدن محمد آقاییک داووعه:

در استبداد صغیر که اشرار از جانب مرکز آسوده خاطر بودند، مستبدین کاشان و طرفدارانشان هم دایم آنها را تحریک به شرارت می نمودند. نایب حسین برای هموار ساختن راه پیشرفت خود، در صدد کشتن «محمد آقاییک پشت مشهدی» که جوانمردی دلیر و دیندار و از فدائیان مشروطه و مسئول انتظامات شهری بود، برآمد. چندبار شبانه به او حمله ور گشته گلوله بارانش کردند. چون گزندی به وی



فتنه انگیزی مرکز و تحریک اشراق ۶۹

نرسید، مردم در باره اش می گفتند «محمد آقا بیک نظر کرده خدایی و روین نن است.» به طوری که شب و روز يك تنه و تنها در كوچه و بازار شهر را پاسبانی و نگهبانی می کرد.

نایب و پسرانش با يك دسته سی چهل نفری اشراق مسلح، از ترس او جرأت نزدیک شدن به شهر را نداشتند. تا آن که جسورترین پسران نایب حسین با چندتن دیگر پس از مدتی پنهان شدن در کمین-گاهها، همین که آگاه شدند سحرگاه روز جمعه محمد آقا بیک در حمام پشت مشهد لخت و برهنه به خواب عمیقی فرو رفته (چون گمان داشتند که دعای گلوله بند دیگر همراه او نیست) ناجوانمردانه بر آن جوانمرد تازه داماد تاختند و در خواب تیربارانش کردند و متواری شدند. مؤلف کتاب تاریخ ورزش باستانی ایران در معرفی او می نویسد:

محمد آقا بیک بیل بند فرزند حاجی حسین بیل بند از اهالی محله پشت-مشهد کاشان و از جوانمردان بنام آنجا بود که اعمال اجتماعی او صفت پهلوانیش را تحت الشعاع قرارداد. وی از اولین کسانی است که به هواداری از مشروطه خواهی علیه ماشااله خان قد علم کرد و بعد از يك دهنه مبارزات خونین با ماشااله، در حالتی که در حمام پشت مشهد خنابسته و خوابیده بود، به دست ایادی ماشااله خان به وسیله گلوله به قتل رسید. از طرف مشروطه خواهان کاشان که مرحوم آقا علی امام نراقی در رأس آنها قرار داشت، به لقب (شجاع المله) ملقب گردیده بود.^۱

مرحوم آیت الله هدایی در یادداشت خود درباره او می نویسد:

۱- برنوبضایی، حسین. تاریخ ورزش باستانی ایران، تهران، ۱۳۳۷، ص ۲۰۴



۲۰ کاشان در جنبش مشروطه ایران

محمد آقا بیک خورد خورد خورد برای سوء اعمال ماشاالله خان و برادرانش با آنها طرف شد، کار آنها به تیر و فننگ کشید. گاهی یک تنه با آنها طرف می شد و زمانی به اعانت عربها. به طوری بود که تا این جوان مسلمان بر دل غیور روی کار بود، آنها زیست کاشان را به آزادی نمی توانستند.^۱

در جای دیگر می نویسد:

محمد آقا بیک باز مجدداً داروغه شهر شد و تقریباً در زمان داروغگی خود حکومت کرد. و مرجع تظلمات، چه خوب حرکت می کرد. و هر حکمی می کرد، کسی تخلف از آن نمی توانست نمود. برخلاف حکومت های این زمان، بالجمله محمد آقا بیک در زمان داروغگی خوب حرکت کرد و نایبی ها ابدأ نتوانستند به کاشان بیایند و جرات نکردند از دوک به شهر یا به بلوک دیگر بروند.

و اما پس از کشته شدن ناگهانی محمد آقا با آن وضع ناجوانمردانه که وحشت و اضطراب شدیدی در شهر و میان مردم پدید آورد، و بر اثر دستورات مؤکدی که از مرکز جهت تخفیف دادن به هیجان عمومی اهالی صادر شد، ممتضداً السلطنه حاکم وقت برخلاف میل و رغبت باطنی خویش، ناگزیر گردید به اتفاق گروهی قریب به دو بیست نفر از داوطلبان مسلح محلی و دسته ای از سربازان اعزامی مرکز، به تعقیب نایب حسین بپردازند. در نتیجه یک زد و خورد سختی که

۱. مدنی، آیت الله عبدالرسول، یادداشت های تاریخی، (نسخه خطی)، پیشین



فتنه انگیزی مرکز و تحریک اشراذ ۷۱

میان طرفین درگیر شد. برادر زاده نایب حسین با جمعی از اتباع مسلح آنها دستگیر و اسیر شدند که آنها را روانه تهران نمودند تحویل زندان مرکز دادند.

در آن هنگام (= مقارن با دوره استبداد صغیر)، هواخواهان محلی و مرکزی، اشراذ و عمال استبداد که محرك واقعی اشراذ در همه اطراف ایران بودند، به واسطه تسلط یافتن بر اوضاع کشور و بر انداختن آثار مشروطیت، چون چندان نیازی به تحریک و تشویق نمودن اشراذ نداشتند، موقتاً آنها را به حال خود وا گذاشتند. بدین جهت نایب حسین و اتباع او تا اواخر استبداد صغیر، تقریباً به گمنامی در کوهستان‌های دوز دست به سر می بردند.